

همان طور که انتظار می‌رفت، دو موضوع اول در مرکز مباحثات قرار داشتند. از یک طرف، این مسئله مطرح بود که چه کسانی باید تولید را کنترل نمایند، دولت و یا خود کارگران از طریق کمیته‌های کارخانه. کنترل از طریق دولت به معنای به رسمیت شناختن نظم اجتماعی موجود بود؛ نظامی که حکومت موقت حافظ آن بود. برعکس کنترل از طریق کارگران معنای دیگری داشت. با این عمل اولاً اعتبار و مشروعیت حکومت موقت زیر سؤال می‌رفت، زیرا این ایده نظم نوینی را پیش شرط خود داشت. ثانیاً لازمه آن سلب قدرت از سرمایه‌داران و مدیران آنها در تولید بود، به نحوی که قادر نباشند بدون موافقت کارگران اقدامی کنند. این کار مقدمات تسلط کارگران بر وسایل تولید را فراهم می‌آورد. به این ترتیب تصمیم کنفرانس برای تعیین این و یا آن شیوه کنترل از اهمیت اجتماعی - سیاسی بسزایی برخوردار بود. از سوی دیگر، جدل بر سر این بود که آیا کمیته‌ها تابع اتحادیه‌ها شوند و یا مستقلاً عمل کنند. پذیرش ادغام کمیته‌ها در اتحادیه‌ها، به معنای این بود که کمیته‌ها افق متمایزی از اتحادیه‌ها برای خود قائل نبودند. بر عکس حفظ استقلال کمیته‌ها، بیانگر این موضوع بود که آنها طبیعت و اهداف انقلاب را به گونه‌ای متفاوت از اتحادیه‌ها ارزیابی کرده، وظایفی برای خود قائل بودند که از محدوده فعالیت اتحادیه‌ای فراتر می‌رفت.

در کنفرانس چه نظراتی مطرح شد؟ احزاب و گرایش‌های مختلف (به‌ویژه دو حزب بلشویک و منشویک) در آن چه مواضعی داشتند؟ سخنرانی‌ها بر سر چه موضوعاتی دور می‌زد؟ سرانجام جهت‌گیری عمومی جلسه چه بود؟

برای پاسخ به سؤالات بالا، ابتدا از سخنرانی وزیر کار آن زمان که یک منشویک بود، شروع می‌کنیم: ام. ال. اسکوبلف در نطق خود گفت: "ما در مرحله بورژوازی انقلاب به سر می‌بریم."^(۵۵) وی با این پیش‌فرض نتیجه گرفت: "در

مقطع کنونی انتقال مؤسسات به دست مردم، به انقلاب خدمت نخواهد نمود.^{۵۶} سپس تصریح نمود: "هدایت و کنترل صنعت وظیفه دولت می‌باشد. هر طبقه‌ای و به ویژه طبقه کارگر موظف است، به دولت در جهت کار سازمان‌گراش کمک نماید." و "هدایت صنعت در حیطه وظایف دولت و نه کمیته‌های خودمختار می‌باشد." اسکوبلف خطاب به کمیته‌ها گفت: "اگر کمیته‌های کارخانه خود را در شبکه سراسری دولتی اتحادیه‌ای سازمان دهند، به کارگران بزرگترین خدمت را خواهند نمود."^{۵۷} در این زمان منشویک‌ها درون تشکیلات اتحادیه‌ای از اکثریت بزرگی برخوردار بودند. سیاست منشویک‌ها پشتیبانی از اتحادیه‌ها و ادغام کمیته‌ها در آن‌ها بود.

بی. وی. آویلوف (B. V. Avilov) منشویک دیگری بود که در کنفرانس صحبت کرد. وی گفت: "سرمایه‌داران می‌ترسند سرمایه‌داری نابود شود. (بنابراین) لازم است با تضمین مقداری از سودها برای آنان، آرام‌شان کرد. وگرنه همگی از اداره مؤسسات‌شان سر باز خواهند زد."^{۵۷} وی درباره تنظیم اقتصاد، چنین نظراتی را بیان داشت: "برای مقابله با بحران اقتصادی کنونی کشور، تنها می‌توان از طریق متحد کردن صنایع بزرگ در تراست، تنظیم تولید و تهیه مواد خام به وسیله ارگان‌های مرکزی دولتی و ایجاد یک شبکه توزیع مرکزی برای همه کالاهای مهم عمل نمود. این اقدامات باید با تثبیت قیمت‌ها و حداقل دستمزدها و نیز اعمال کنترل دولتی بر بانک‌ها و تجارت تکمیل گردند." در این میان وظیفه کمیته‌های کارخانه از نظر آویلوف عبارت از نظارت بر حفظ و اجرای معیارهای تولیدی‌ای بود که توسط ارگان کنترل دولتی تعیین می‌گشت. وی ضمن حمایت از حکومت ائتلافی به کمیته‌ها هشدار داد: اگر پرولتاریا در لحظه‌ای که

۵۶- بریتون، همانجا، ص ۳۲

۵۷- دولسن، همانجا، ص ۱۴۰

قدرت را به دست خواهد گرفت، نمی خواهد با یک صنعت متلاشی شده روبه رو گردد، باید "دست در دست حکومت موقت کار کند و نه علیه آن" (۵۱) آویلوف که مانند سایر نمایندگان حزب منشویک در کنفرانس، جناح راست آن را نمایندگی می کرد، پیش فرضش این بود که اکنون روسیه در مرحله بورژوا دموکراتیک انقلاب است. مرحله ای که به عقیده او، دموکراتیزه کردن دولت و تکامل آزادانه جنبش کارگری را در دستور خود داشت، ولیکن بقای تولید سرمایه داری را به مخاطره نمی انداخت. منشویک راست، حکومت انتلاقی را قدرتی منطبق با تکامل آن مرحله از انقلاب خواند و شرکت وزرای منشویکی در آن را موجه دانست.

کسی که در کنفرانس به نام حزب منشویک و کمیته اجرایی شورای پتروگراد سخن گفت، اف. ا. چروانین (F. A. Cherevanin) بود. در قطعنامه پیشنهادی که وی به جلسه ارائه داد، نوشته شده بود: "توقف فاجعه پیشرونده و بازگشت زندگی اقتصادی به اوضاع عادی، تنها از طریق دخالت نقشه مند دولت در زندگی اقتصادی امکان پذیر است." طبق این طرح در نهادهایی که بنا بود، توسط آنها کنترل دولتی صورت گیرد، می بایستی نمایندگان کارگران از اکثریت برخوردار می بودند، ولی کمیته های کارخانه دیگر نمی بایست به عنوان نماینده کارگران عمل می کردند. به زعم قطعنامه، کمیته های کارخانه باید گام به گام به ارگان های اتحادیه ها تبدیل می شدند. (۵۹)

منشویک ها در کنفرانس (۱۲-۷ مه) خود، مهار نمودن جنبش کارگری را ضروری دانسته بودند. موضع رسمی آن ها چنین بود: "در لحظه حاضر مبارزه با هرج و مرج (اقتصادی) و گرایشات و تجلیات زیادت طلبانه (طبقه کارگر) باید از

۵۱. ر. گمان، همانجا، ص ۴۱

۵۹. د. اس. همانجا، ص ۱۴۱

مبانی و از مهمترین مسائل حزب و تشکیلات آن باشد.^{۶۰} منشویک‌ها در همین کنفرانس خواستار پیروی کمیته‌های کارخانه از اتحادیه‌ها شده، به تصویب رسانده بودند: "زیردستی (کمیته‌های کارخانه) به‌ویژه در ارتباط با پدیداری تجزیه و انحطاط اقتصاد معنی می‌دهد. یکی از نتایج این [تجزیه و انحطاط اقتصاد] ظهور تلاش‌های ناروای کارگران برای تصرف کارخانه‌ها و کارگاه‌هاست..."^{۶۱}

وی. دی. روتسوف منشویک دیگری که نماینده اتحادیه کارگران فلز نیز بود، علیه استقلال کمیته‌های کارخانه صحبت کرد. وی اگرچه به خدمات گذشته کمیته‌ها به انقلاب اذعان داشت، اما درباره فعالیت آن‌ها گفت: "کمیته‌های کارخانه اغلب در اختلافاتی که در کارخانه‌ها رخ می‌دهند، دخالت کرده، تصمیم به اعتصاب می‌گیرند و فقط در لحظه آخر به اتحادیه گزارش می‌دهند. در حالی که این [گزارش‌دهی] باید اولین اقدام باشد. اتحادیه‌ها و احزاب سیاسی از وضع بازار آگاهی دارند و بهتر می‌توانند وقت [مناسب] اعتصاب را تشخیص دهند. اگر دو مرکز برای اعتصاب وجود داشته باشد، جنبش (کارگری) نمی‌تواند به اندازه کافی هماهنگ عمل کند."^{۶۱}

از توضیحات بالا مشخص می‌شود که موضع منشویک‌ها در کنفرانس کاملاً روشن بود. خط‌مشی آن‌ها بازداشتن کمیته‌های کارخانه از دخالت در تولید و ادغام آن‌ها در اتحادیه‌ها بود. اما بلشویک‌های حاضر در کنفرانس، در مورد مناسبات کمیته‌ها و اتحادیه‌ها موضع واحدی نگرفتند. عده‌ای از آنان سرسختانه از استقلال کمیته‌ها دفاع کردند و شماری خواهان رهبری اتحادیه‌ها بر کمیته‌ها شدند.

۶۰ رجوع شود به دیلس، همانجا، ص ص ۱۳۶-۱۳۵، گروه از ماست

۶۱ همانجا، ص ص ۱۴۳-۱۴۲، گروه‌ها از ماست

وی. وی. اشمیت (V. V. Shmidt) بلشویک و دبیر دفتر اتحادیه‌های پطروگراد، از نظر همکار منشویک خود یعنی روبتسوف دفاع کرد. وی گفت: کمیته‌های کارخانه باید مرکزی تشکیل دهند که زیر دست دفتر مرکزی اتحادیه‌ها باشد. این موضع با قطعنامه‌ای که کمیته مرکزی حزب بلشویک (حدود ۲۲ مه) تصویب کرده بود، هم‌خوانی داشت. در آنجا قید شده بود که در مورد اقدامات معین اقتصادی باید "تنها توسط مرکزی از نمایندگان کمیته‌های کارخانه، تحت رهبری اتحادیه‌ها" تصمیم گرفته شود.^(۶۲)

ریازانوف که "ای. ای. کار" وی را "از دشمنان سوگند خورده کمیته‌های کارگران"^(۶۳) می‌نامد نیز در کنفرانس سخنرانی کرد. وی یکی از مؤسسين اتحادیه‌های کارگری روسیه بعد از انقلاب فوریه بود. او بعداً در کنگره ششم حزب بلشویک (۲۶ ژوئیه - ۳ اوت) رسماً به این حزب پیوست. ریازانوف عملکردهای اقتصادی کمیته‌های کارخانه را دارای اهمیت موقت خواند^(۶۴) و اظهار داشت: "کمیته‌های کارخانه باید کوچکترین سلول اتحادیه‌ها باشند."^(۶۵) چنین بیاناتی در مورد فرودستی کمیته‌ها، با مخالفت شدید روبه‌رو شد. ژیوتوف (Zhivotov) بلشویک از جمله کسانی بود که با جدیت از استقلال کمیته‌ها دفاع کرد. به نظر وی کمیته‌های کارخانه و اتحادیه‌ها الگوهای متفاوتی از تشکل بودند. او گفت: "... کمیته‌های کارخانه تشکل‌های انقلابی هستند. شکی نیست که آکسیون‌ها در عرصه انقلابی و فعالیت سیاسی پر دامنه و لازم است. اگر اتحادیه‌ها در زمینه فعالیت‌های سیاسی، آن‌ها [کمیته‌های کارخانه] را به حاشیه برانند، آن‌گاه راه کمیته‌های کارخانه و اتحادیه‌ها از یکدیگر جدا خواهد شد.

۶۲ همانجا، ص ۱۴۳، تأکید در اصل است

۶۳- ای. ای. کار، همانجا، جلد ۲، ص ۸۷

۶۴ بانکراتووا، همانجا، ص ۱۸۱

۶۵ برنتون، همانجا، ص ۳۲، و نیز بانکراتووا، همانجا، ص ۱۸۱

دشمنان سرمایه‌دار ما اکنون دارند، وارد مبارزه با کمیته‌های کارخانه می‌شوند. زیرا کمیته‌ها اولین مبنای گسترش و تقویت انقلاب هستند. چقدر [سرمایه‌داران] با آن‌ها می‌جنگند! و «دوستان» ما، اسکویلف و دیگران، یا از روی ساده‌لوحی کامل یا از روی آگاهی (می‌کوشند) کمیته‌های کارخانه را عقیم کنند و در عمل به گونه غیرمستقیم به بورژوازی در مبارزه‌اش علیه تعمیق و گسترش انقلاب یاری می‌کنند.^{۶۶}

به طور کلی می‌توان گفت که در میان بلشویک‌ها دو نظر در مخالفت با اطاعت کمیته‌های کارخانه از اتحادیه‌ها وجود داشت؛ مخالفت یکی جنبه تاکتیکی داشت و دیگری از خصلت درازمدت و استراتژیک برخوردار بود. بی‌تردید بدنه بلشویک‌ها، آن دسته که پیوند نزدیک‌تری با کارگران داشتند و در کمیته‌های کارخانه فعال بودند، از استقلال کمیته‌ها به طور واقعی و استراتژیک دفاع می‌کردند. کارگران بلشویکی که در کنفرانس سخنرانی کردند، بارها و بارها با افتخار از کمیته‌های کارخانه یاد کردند و روی اهمیت انقلابی و مبارزه‌جویانه این تشکل تأکید نمودند. ولی رهبریت بلشویک‌ها مثل آن‌ها فکر نمی‌کرد. روی آوری رهبران به کمیته‌های کارخانه امری تاکتیکی بود. آن‌ها در این مقطع نمی‌خواستند کمیته‌ها را تحت تسلط اتحادیه‌هایی قرار دهند که خود زیر نفوذ منشویک‌ها بودند. به همین جهت در کنفرانس با منشویک‌ها همراه نشدند؛ و گرنه نطق‌ها و مواضع منشویک‌ها و افرادی مثل ریازانوف، با برخورد آتی بلشویک‌ها نسبت به کمیته‌های کارخانه شباهت کم‌نظیری دارد. این را تلاش‌های بعدی بلشویک‌ها برای سوق دادن کمیته‌ها به زیر رهبری اتحادیه‌ها نشان می‌دهد.

موضع رسمی بلشویک‌ها در کنفرانس درباره کنترل کارگری

کمیته مرکزی حزب بلشویک حدود یک هفته قبل از برگزاری کنفرانس (در ۲۴ مه) بیانیه‌ای را پیرامون کنترل کارگری به تصویب رسانده بود. بیانیه بلشویک‌ها مخالف تنظیم تولید توسط حکومت موقت بود. همین سند به عنوان قطعنامه پیشنهادی فراکسیون بلشویک‌ها در دستور کار کنفرانس قرار گرفت. لنین که خود بیانیه فوق را تدوین کرده بود، شخصاً در جلسه حضور داشت، اما به سخنرانی کوتاهی در آن بسنده کرد. او در نطق خود کنترل دولتی را به عنوان "کنترل ظاهری - کاغذی" رد کرد و بیان داشت: حکومت همان‌طور که در جنوب روسیه نشان داد، در صورت اختلاف میان کارگران و کارفرمایان، بدون ابهام جانب یک طرف از آن‌ها را گرفته است. لنین با اشاره به این امر که تنها کارگران می‌توانند تولید را سازماندهی کنند اظهار داشت: "برای این که کنترل بر صنعت واقعاً عملی گردد، باید این کنترل، کارگری باشد. باید در همه نهادهای مسئول اکثریتی از کارگران حاضر باشند و مدیریت باید درباره اعمال خود به بانفوذترین سازمان‌های کارگری گزارش دهد." (۶۷)

اگر در بیانات لنین دقت کنیم، می‌بینیم که در آن جایگاه مدیریت به عنوان صاحب اختیار در تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی تولید حفظ شده است. برنامه‌ریزی تولید هم‌چنان وظیفه مدیریت باقی می‌ماند، منتها مدیریت موظف می‌شود که این برنامه را به "بانفوذترین سازمان‌های کارگری گزارش دهد" و آن را تحت نظر آن‌ها به پیش برد. قطعنامه پیشنهادی بلشویک‌ها نیز با همین دید تدوین شده بود. آن را مورد توجه قرار می‌دهیم: عنوان قطعنامه "درباره اقدامات مبارزه‌جویانه علیه اختلال" بود و در ۱۰ بند تنظیم شده بود. در متن مذکور برای مقابله با ویرانی رو به افزایش اقتصادی، یک سری اقدامات از قبیل کسر نمودن

سودهای شرکت‌ها و بانک‌ها، الغای اسرار بارزگانی، توزیع عادلانه کالاها و کار اجباری همگانی توصیه می‌شد. اما جالب توجه‌ترین نکته قطعنامه این است که به جای "روش‌های بوروکراتیک"، از "کنترل کارگری بر تولید و بانک‌ها" نام می‌برد. در بندهای ۳ و ۴ قطعنامه می‌خوانیم:

۳- "راه جلوگیری از فاجعه برقرار کردن نظارت واقعی کارگران بر تولید و توزیع کالا است. برای برقرار کردن چنین نظارتی لازم است که، اولاً، یقین حاصل شود که در همه مؤسسات اساسی آرای کارگران حائز اکثریتی دست‌کم در حد سه چهارم تمام آراء باشد، و تمام صاحب‌کارانی که تا کنون کسب خود را رها نکرده‌اند، و نیز کارکنان دارای مهارت فنی و علمی، باید [در رأی] شرکت داشته باشند؛ ثانیاً به همه کمیته‌های کارگاه‌ها و کارخانه‌ها، شوراهای محلی و مرکزی نمایندگان کارگران و سربازان و دهقانان، و همه اتحادیه‌های کارگری، حق مشارکت در این نظارت داده شود، و همه حساب‌های مالی و بانکی در معرض بازرسی آن‌ها قرار گیرد، و مدیریت مجبور شود که همه اطلاعات را در اختیار آن‌ها بگذارد؛ ثالثاً، همه نمایندگان همه احزاب مهم دموکراتیک و سوسیالیست نیز همین حق را داشته باشند.

۴- نظارت کارگران، که هم‌اکنون در چند مورد که اختلاف پیش آمده، از طرف سرمایه‌داران پذیرفته شده است، باید فوراً گسترش یابد و با یک سلسله اقدامات به دقت حساب شده و تدریجی، که در عین حال فوراً تحقق‌پذیر باشند، به تنظیم کامل امور تولید و توزیع کالا به دست کارگران منجر شود.^(۶۸) در این سند موضوعات زیر جلب توجه می‌کنند:

۱- تمام اختیاری که کارگران می‌توانستند با اجرای مفاد سند فوق به دست

۶۸- ای. ای. کار، همانجا، جلد ۲، ص ۷۵، گره‌شده در اصل است. همانطور که قبلاً هم ذکر نموده‌ایم، مبرحم این کتاب معادل "نظارت" را برای واژه "کنترل" انتخاب کرده است.

آورند، بازرسی و حسابرسی مالی بود. قطعنامه به صورت گویا این حق را برای کارگران به رسمیت می‌شناخت. اما چندوچون سازماندهی تولید، توسط کارفرمایان تعیین می‌شد. فقط آن‌ها مجبور می‌شدند همه اطلاعات را در اختیار نهادی که در آن کارگران از اکثریت سه چهارم برخوردار بودند، قرار دهند. بر این اساس کارگران حق نداشتند در اهداف و تصمیمات تولید دخالت کنند. آن‌ها تنها می‌توانستند بر چنین تصمیماتی بازرسی نمایند.

۲- قطعنامه بر ضرورت اکثریت سه چهارم کارگران در مقابل یک چهارم کارفرمایان و متخصصین برای کنترل تأکید می‌کند. اما اولاً نقش برجسته کمیته‌های کارخانه در کل جنبش کارگری و مشخصاً در مورد کنترل کارگری را در نظر نمی‌گیرد. چنان‌که قطعنامه، کمیته‌های کارخانه را صرفاً به عنوان یکی از ارگان‌ها در میان انواع نهادها، سازمان‌ها و احزاب به حساب می‌آورد و کمیته‌ها را هم‌پای شوراهای محلی و مرکزی نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان و هم‌چنین همپای اتحادیه‌ها قرار می‌دهد؛ اتحادیه‌هایی که در آن زمان از کنترل کارگری سر باز می‌زدند و اصلاً آن را نمی‌پذیرفتند؛ ثانیاً به "احزاب مهم دموکراتیک و سوسیالیست" همان اختیاراتی را می‌دهد که به تشکلهای کارگری، در حالی که نمایندگان این احزاب ربطی به کنترل کارگری نداشتند و این امر صرفاً مربوط به خود کارگران و تشکلات آن‌ها بود. از سوی دیگر قطعنامه مشخص نمی‌کند که در نهادهای کنترل کارگری، رابطه بین نمایندگان کارگران در کارخانه‌های جداگانه با نمایندگان تشکلهای سراسری چگونه باید باشد. مسلماً به نفس حضور و دخالت نمایندگان تشکلهای مستقل و سراسری کارگری در ارگان‌های کنترل کارگری کارخانه‌های جداگانه، هیچ ایرادی نیست. برعکس شرکت فعال چنین نمایندگان باعث می‌شود بین منافع کارگران کارخانه‌های جداگانه و نیازهای کل طبقه کارگر در سطح منطقه‌ای و ملی هماهنگی به وجود

آید. اشکال زمانی پیش می‌آید که نمایندگان تشکلهای سراسری بخواهند عقاید خود را به منتخبین کارخانه‌ها تحمیل کنند و به بهانه "منافع عمومی طبقه کارگر" از آنان سلب اختیار نمایند. در چنین زمانی کنترل کارگری از پایین و توسط توده کارگران - و نهادهای منتخب آنان در کارخانه‌ها - تحت الشعاع دستورات و احکام نهادهای مرکزی قرار می‌گیرد. به خصوص این که در آن زمان اتحادیه‌ها، کمیته اجرایی شوراها و اکثر احزاب، مخالف کنترل کارگری بودند. بنابراین باید مناسبات و حدود اختیارات نمایندگان کارخانه‌ها و نمایندگان تشکلات سراسری روشن و تعریف شده باشد.

۳- قطعنامه به شرایطی اشاره دارد که "به تنظیم کامل امور تولید و توزیع کالا به دست کارگران منجر شود." با این اشاره می‌توان استنباط نمود که از زاویه نگرش قطعنامه، کنترل کارگری خصلتی ناپایدار دارد؛ و ناگزیر باید چشم‌اندازی برای آن ترسیم کرد. منتها برای ترسیم این افق، عبارت "تنظیم کامل امور تولید و توزیع کالا به دست کارگران" بسیار کلی و تفسیربردار است. در قطعنامه تصریح نشده که چشم‌انداز کنترل کارگری باید نابودی مدیریت سرمایه‌داری، برقرار نمودن مدیریت کارگری و دگرگونی سازماندهی کار توسط طبقه کارگر و تشکلهای آن باشد. به همین ترتیب قطعنامه درباره چگونگی فراتر رفتن از کنترل کارگری نیز دوپهلوی و گنگ باقی می‌ماند و با عبارت "یک سلسله اقدامات به دقت حساب شده و تدریجی که در عین حال فوراً تحقق پذیر باشند..." گریبان خود را رها می‌کند. پرسیدنی است که این اقدامات حساب شده، چیستند؟ با چه معیاری سنجیده می‌شوند؟ چگونه و از سوی چه کسانی تعیین می‌شوند؟ از طریق انتصاب افراد "هدایت‌گر" از بالا، یا از طریق خود کارگران؟ قطعنامه این‌جا سکوت معنی‌داری می‌کند! این موضع رسمی بلشویک‌ها درباره اعمال کنترل کارگری بود. در واقع حداکثر استقبالی که رهبری حزب بلشویک از "دخالت

کارگران در تولید و "تنظیم تولید توسط کارگران" در کنفرانس نمود، محدود به موارد فوق می‌گشت. ولی کارگران حاضر در کنفرانس، سخنانی بیان می‌کردند که بسیار فراتر از این موارد می‌رفت.



اگر از نگاه قطعنامه بلشویک‌ها "کمیته‌های کارخانه" تشکلی در میان تشکلات دیگر بود، بسیاری از کارگران شرکت کننده در کنفرانس طور دیگری به کمیته‌ها می‌نگریستند. ژیوتوف گفت: "کمیته‌های کارخانه بنیاد گسترش و استحکام انقلاب هستند... کنترل کارگری تعرض متقابل طبقه کارگر به بورژوازی است. کارگران دستاوردهای خود را تحکیم نمودند، کمیته‌های کارخانه را آفریدند و از این سنگر مبارزه اقتصادی خود را با بورژوازی به پیش بردند. کارگران به کمک کمیته‌ها این امر را که سرمایه‌داران باید گورشان را گم کنند به کرسی خواهند نشاند." (۶۹)

آی. اس. بلایخمن (I. S. Bleikhman) سخنران آنارشیست اظهار داشت: "کمیته‌های کارخانه توسط [خود جریان] زندگی فراخوانده شدند. انقلاب نشان داده است که قدرت نه در دست نمایندگان پارلمان یا دوما، بلکه اگر ما با یکدیگر همکاری کنیم، در دست ما قرار دارد. قدرت آفرینش و درهم‌کوبی تنها در دست ماست. در بحث کمیته‌های کارخانه باید به خاطر آوریم که انقلابات همواره به علت تمرکز دادن یک حزب، نابود شده‌اند." (۷۰) ناموف (Naumov) هرچند در

۶۹. پانکراتوف، همانجا، ص ۱۸۲

۷۰. دولین، همانجا، ص ۱۴۶، گروه از ماست.

دفاع از استقلال کمیته‌های کارخانه به عمق نمی‌رفت و در سطح می‌ماند،^(۷۱) ولی در کنفرانس از کنترل کارگری به مفهوم عمیق آن جانب‌داری نمود. او کنترل کارگری را فرجه‌ای برای یادگیری فوت‌وفن اداره تولید و وسیله‌ای در خدمت سازماندهی سوسیالیستی تولید نامید. به عقیده او کنترل کارگری، کارگران را آموزش می‌داد و راه آنان را برای نیل به تولید سوسیالیستی هموار می‌ساخت. ناموف در کنفرانس گفت: "ما باید تولید را از آشفتگی به در آورده، منظم کنیم. از این طریق که موقعیت خود را در تولید مستحکم کنیم و کنترل را در دست‌های خود بگیریم، در عمل یاد خواهیم گرفت، تولید را خودمان سروسامان دهیم و آن را به صورت سازماندهی شده به تولید سوسیالیستی آینده هدایت نماییم."^(۷۲)

ناموف با صراحت از کارگران خواست بر سرنوشت خود مسلط شوند. او گفت: "در یک کلام، رفقا، کنترل باید از پایین و نه از بالا باشد. دموکراتیک و نه بوروکراتیک اعمال شود. و من از شما دعوت می‌کنم این پیام را از آن خود کنید. فقط ما کارگران می‌توانیم تعیین کنیم که چه چیزی برای هستی آینده‌مان ضروری است."^(۷۳)

نمتسوف (Nemtsov) کارگر فلز که طرفدار بلشویک‌ها بود، روی به عمل درآوردن قاعده انتخابات برای اجرای کنترل تولید تأکید نمود؛ در این مورد اظهار داشت: "امور کارخانه‌ها فقط در دست‌های مدیریت بالا قرار دارد. ما باید قاعده انتخابات را به اجرا درآوریم. برای ارزش‌گذاری کار، کمیسیون‌های تعرفه

۷۱- هنگامی که ریازانوف کمیته‌های کارخانه را به مثابه کم‌جکترین سلول اتحادیه‌ها ارزیابی کرد، ناموف در مخالفت با او گفت: "تبدیل کمیته‌های کارخانه به بخش‌هایی از اتحادیه‌ها هنوز بسیار زود است" (بانکراتووا، همانجا، ص ۱۸۱) این موضع نشان می‌دهد که به همان قاطعیتی که ناموف از کنترل کارگری سخن می‌گفت، مدافع پیگیر استقلال کمیته‌های کارخانه نبود.

۷۲- بانکراتووا، همانجا، ص ۱۸۱

۷۳- دولس، همانجا، ص ۱۴۵

ضروری هستند و نه فوراً. اگر ما قاعده انتخابی بودن را به اجرا بگذاریم، می‌توانیم تولید را کنترل نماییم.^{۷۴} علیرغم این که چنین نظراتی در کنفرانس مطرح بود، قطعنامه‌ای که ماحصل جمع‌بندی آن‌ها باشد، به تصویب نرسید. غیر از بلشویک‌ها، منشویک‌ها و آنارشئیست‌ها نیز قطعنامه‌هایی به کنفرانس ارائه دادند.^{۷۵}

قطعنامه منشویک‌ها که توسط اف. ا. چروانین در کنفرانس مطرح شد، از کنترل دولتی جانب‌داری می‌کرد. طبعاً اکثر نمایندگان حاضر در کنفرانس مخالف چنین موضعی بودند. کارگر بلشویکی از کارخانه پارویانین جدید علیه کنترل دولتی گفت: "سپردن کنترل بر تولید و توزیع محصولات ... به حکومت حاضر مانند واگذاری مجدد کنترل به عهده خود سرمایه‌داران برای دو برابر کردن فعالیت جنایت‌کارانه‌شان در جهت درهم‌شکستگی اقتصاد است. این چرندیاتی است که با هیچ عقل سلیمی جور در نمی‌آید. خیر! این راه ابداً به نفع ما نخواهد بود. خود کارگران باید کنترل بر تولید را به دست بگیرند. کارگران باید به آن مکان‌های پنهانی‌ای رخنه کنند که معاملات صنعتی صورت می‌گیرند."^{۷۶}

برخلاف قطعنامه منشویک‌ها، قطعنامه بلشویک‌ها از "کنترل کارگری" جانب‌داری می‌کرد. همین باعث می‌شد که اکثر نمایندگان بدان روی آورند. یکی از دلایل محبوبیت بلشویک‌ها در میان کمیته‌های کارخانه همین بود. چنین موضعی هر چه بیشتر کارگران و به‌ویژه رادیکال‌ترین آن‌ها را که در کمیته‌ها متشکل بودند، به سوی جانب‌داری از حزب بلشویک می‌کشاند. این حزب با دوری جستن از ائتلاف ضعیف "بورژوا - سوسیالیست"، در این هنگامه نقطه

۷۴- پانکرتو، همانجا، ص ۱۸۱

۷۵- قطعنامه منشویک‌ها ۷۲ رأی و قطعنامه آنارشئیست‌ها ۴۵ رأی آورد. رجوع شود به:

Harold Shukman, The Blackwell Encyclopedia of the Russian Revolution, p. 22

۷۶- دولین، همانجا، ص ص ۱۴۶-۱۴۷

اتکایی شده بود برای همه کسانی که مخالف حکومت موقت بودند. اما این که به لحاظ تئوریک، افق بلند مدت تر بلشویک‌ها چیست؟ آن‌ها به چه ترتیب و بر پایه چه نوع نظام اقتصادی‌ای قصد دارند، این کنترل کارگری را بنا کنند؟ رابطه کنترل کارگری و مدیریت کارگری چیست؟ دخالت، عمل و نقشه مشترک خود کارگران چه مکانی در سازماندهی جدید تولید دارد؟ اساساً دگرگونی سازمان اجتماعی کار بورژوازی چه جایگاهی در دیدگاه این حزب دارد؟ چندان توجه نمایندگان کمیته‌های کارخانه را به خود جلب نمی‌کرد. این شاید ضعف عمده کمیته‌های کارخانه روسیه بود.

سرانجام قطعنامه بلشویک‌ها که توسط زینوویف (عضو کمیته مرکزی حزب) در کنفرانس قرائت شد، پس از جرح و تعدیل‌هایی با ۲۹۷ رأی موافق در مقابل ۲۱ رأی مخالف و ۴۴ ممتنع به تصویب رسید.^(۷۷)

جالب این جاست که پس از انتشار مصوبه کنفرانس کمیته‌های کارخانه پتروگراد، لنین و بلشویک‌ها متهم به داشتن "انحرافات سندیکالیستی" شدند. چرا که قطعنامه بلشویک‌ها به جای دفاع آشکار از کنترل دولتی، برای کنترل خواستار ارگانی شده بود که در آن نهادهای کارگری و احزاب اکثریت داشتند. همین کافی بود تا آن‌هایی که در کوچکترین جانب‌داری از اقدام مستقل کارگران، "سندیکالیسم" را می‌دیدند و تمام آگاهی‌شان از سوسیالیسم، دولتی کردن اقتصاد بود، موقعیت را علیه بلشویک‌ها و لنین مغتنم شمارند. لنین در واکنش، مقاله‌ای در پراودا نوشت و در آن اتهامات وارده را به شدت رد کرد.

واقعیت این است که لنین و رهبران حزب در اندیشه سپردن مسئولیت کنترل تولید به کارگران از طریق کمیته‌های کارخانه نبودند. این موضوع از خود قطعنامه

۷۷- متن کامل قطعنامه‌ای که در کنفرانس به تصویب رسید، در بخش ضمیمه (سند شماره ۳) آمده است.

نیز مشهود است. زیرا در آن جا به جز کمیته‌ها روی شرکت تشکلهای مختلف دیگری هم تأکید شده بود. اگر در قطعنامه از "کنترل دولتی" سخنی به میان نیامده بود، این به معنای مخالفت بلشویک‌ها با آن نبود. همان طور که قبلاً هم نوشتیم، در آن زمان بدیل منشویک‌ها کنترل دولتی بود. بنابراین ذکر این نکته در قطعنامه به معنی تأیید موضع منشویک‌ها و حکومت موقت قلمداد می‌شد. بلشویک‌ها تا زمانی که این حکومت بر سر قدرت بود، هدایت دولتی تولید را نمی‌پذیرفتند.

تشکیل شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه

حاکمیت کارگران بر وسایل تولید به صورت جدا جدا و پراکنده برقرار نمی‌شود. تنها همبستگی کارگران در رشته‌ها و بخش‌های مختلف تولید و توزیع و اعمال کنترل طبقاتی هماهنگ است که شرایط حاکمیت اجتماعی طبقه کارگر بر وسایل تولید و توزیع را مهیا می‌سازد. بنابراین اولین گام در جهت حاکمیت کارگران بر پروسه کارشان این بود که کمیته‌های کارخانه با همبستگی و انسجام بین خود، فعالیت واحدهای گوناگون و متنوع تولیدی را هماهنگ کرده، تولید را به صورت اجتماعی سازمان دهند. کمیته‌های کارخانه به این مهم بی‌توجه نبودند. همان طور که اشاره نمودیم، کنفرانس وظیفه تشکیل ارگانی برای هماهنگ ساختن کمیته‌های کارخانه را پیش رو داشت و از عهده آن وظیفه برآمد.

با تشکیل یک شورای مرکزی که مسئولیت کل شهر پتروگراد را به عهده داشت، مرحله نوینی در تکامل سازمانی کمیته‌های کارخانه پدیدار شد. اعضای شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه مرکب از ۲۵ تن بودند: ۱۹ بلشویک، ۲ منشویک، ۲ اس-ار، یک نفر از جریان مژرایونتسی (Mezhraiontsy) - گروهی که تروتسکی قبل از پیوستنش به بلشویک‌ها در آن عضویت داشت - و یک

سندیکالیست.^(۷۸) از جمله این افراد می‌توان از ان. ا. اسکریپنیک (N. A. Skrypnik)، پی. ام. آموسوف (P.M. Amosov)، زیوتوف، ا. کی گاستف (A. K. Gastev)، وی. جا. چوبار (V. Ja. Chubar) و ا. آی. ناموف نام برد.

کنفرانس به شورای مرکزی مأموریت داد: "در زمینه کنترل کارگری و ... و مبارزه برای بهبود شرایط کار در ارتباط تنگاتنگ با دفتر مرکزی اتحادیه‌ها فعالیت کند."^(۷۹) هم‌چنین قرار شد شورای مرکزی مناسبات میان کمیته‌ها و اتحادیه‌ها را تنظیم و اساسنامه نمونه‌ای برای کمیته‌های کارخانه پتروگراد تدوین نماید. این شورا تا زمان برگزاری کنفرانس سراسری کمیته‌های کارخانه روسیه (اکتبر ۱۹۱۷)، با تعداد زیادی از کمیته‌های شهرهای صنعتی از جمله مسکو، کیف، خارکوف و ایوانوو-وژنسک رابطه برقرار کرد. شورای مرکزی پتروگراد هم‌چون مرکز هماهنگ کننده کل روسیه عمل می‌کرد. بعد از کنفرانس، کمیته‌های کارخانه روزبه‌روز قوی‌تر شدند. طی ماه‌های ژوئن و ژوئیه بر مبنای الگوی پتروگراد، در تعداد زیادی از شهرهای روسیه نیز چنین شوراهایی ایجاد شدند. بدین‌سان کمیته‌های کارخانه وارد مرحله نوینی از حیات خود می‌شدند و دوران ناهماهنگی و پراکندگی جنبش خویش را پشت سر می‌گذاشتند.

۷۸- دولس، همانجا، ص ۱۴۷

۷۹- بره‌گامان، همانجا، ص ۴۶

فصل ششم

کمیته‌های کارخانه و قدرت سیاسی

رشد عینی مبارزه طبقاتی مسئله دخالت کارگران در امور تولید را به عهده کمیته‌های کارخانه گذارده بود. کمیته‌ها در این میدان با موانع جدی حکومت موقت مواجه بودند. کشمکش بین دولت و کمیته‌های کارخانه، مستقیماً کارگران را به تضاد آشتی‌ناپذیری که بین خواسته‌ها و منافع آنان و تمام رژیم سیاسی وقت وجود داشت، آگاه می‌کرد.

تغییر مناسبات قدرت در کارخانه‌ها و نفی روابط کهن در نقطه تولید، به هیچ‌وجه موضوعی بی‌ربط به قدرت سیاسی و حکومت نبود. بنابراین طبیعی است که برای کمیته‌ها مسئله قدرت سیاسی علی‌السویه نبود و به هستی و بقای آن‌ها مربوط می‌شد. زیرا در صورت تثبیت حکومت موقت نه تنها دستاوردهای کمیته‌های کارخانه پایدار نمی‌ماند، بلکه این دولت سرانجام خود آن‌ها را نیز از بین می‌برد. این واقعیت از نظر کمیته‌ها پنهان نبود. بر همین اساس آن‌ها اولین

تشکل توده‌ای^(۱) بودند که اهمیت انتقال قدرت به شوراهای را پیش کشیدند^(۲) و طی قطعنامه‌ای آن را به تصویب رساندند. در بند ۱۰ قطعنامه اولین کنفرانس کمیته‌های کارخانه بطروگراد آمده بود:

"اجرای نقشه‌مند و موفقیت‌آمیز همه اقدامات [مقرر شده در قطعنامه] فقط در صورت انتقال تمامی قدرت دولتی به دستان نمایندگان شوراهای کارگران، سربازان و دهقانان امکان‌پذیر است."^(۳) این موضع نشان می‌دهد که کمیته‌ها به هیچ‌وجه به سیاست یا قدرت حاکم کم بهاء نمی‌دادند. آن‌ها به اهمیت انتقال قدرت به شوراهای واقف بودند، و بین روابط تولیدی و کل روابط سیاسی - اجتماعی سرمایه‌داری از یک طرف و قدرت حاکمه از طرف دیگر، ارتباط می‌دیدند.

توجه کمیته‌ها به قدرت سیاسی با نظر برخی از محققین که فعالیت این تشکلات را صرفاً در حیطه تولید قلمداد می‌کنند، خوانایی ندارد. به عنوان مثال آصف بیات در ارزیابی جالب توجه خود پیرامون "تجربه شوراهای کارگری در انقلاب ایران" حکم نادرستی درباره کمیته‌های کارخانه می‌دهد. او می‌نویسد:

"کمیته‌های کارخانه در ایران و در هر کجای دیگر، قرار و یا کاراکتر زیر سؤال

۱ - تقریباً در همین زمان (اول ژوئن) بخش کارگری شورای بطروگراد، خواست تسخیر فوری قدرت توسط شوراهای مطرح کرد (رجوع شود به پروگمان، همانجا، ص ۷۲) این بخش مرکب از افرادی از شوراهای بود که مستقیماً از طرف کارگران کارخانه‌ها و کارگاه‌ها انتخاب شده بودند. بخش کارگری اغلب مستقل از شورای کل، اجتماعات و کنفرانس‌هایی ترتیب می‌داد. در این باره رجوع شود به:

Isaac Deutscher, Die sowjetischen Gewerkschaften - Ihr Platz in der Sowjetischen Arbeitspolitik, Europäische Verlagsanstalt, Frankfurt am Main, 1969, S. 41.

۲ - اولین کنگره سراسری دهقانان روسیه که از ۴ تا ۲۸ ماه مه برگزار شد، از حکومت موقت پشتیبانی کرد. هم‌چنین نخستین کنگره شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان روسیه (۳ تا ۲۴ ژوئن) به حکومت موقت رأی اعتماد داد.

۳ - به سند شماره ۳ در بخش ضمیمه رجوع شود.

قرار دادن دولت را نداشته‌اند. کمیته‌های کارخانه «سرمایه» را در نقطه تولید زیر ضربه خود می‌گیرند.^{۴)} این حکم اگرچه تا حدودی درباره شوراهای کارگری ایران در انقلاب ۵۷ صدق می‌کند، ولی با خصوصیت و پراتیک کمیته‌های کارخانه روسیه متعارض است. کمیته‌های کارخانه روسیه با طرح انتقال قدرت به شوراهای حکومت موقت را به زیر سؤال بردند. به علاوه همین کمیته‌ها در حوادث انقلابی ژوئن تا اکتبر به ویژه در به شکست کشاندن کودتای کورنیلوف و پیروزی انقلاب اکتبر مستقیماً دخالت داشتند.

حرکت خودجوش توده‌ها اوج می‌گیرد

ما در این قسمت کتاب به ماه ژوئن رسیده‌ایم. ماهی که جنبش انقلابی کارگران و توده‌های ستمکش علیه حکومت موقت خیز بلندی برداشت. شاید بتوان گفت که از همین زمان است که انقلاب فوریه گام‌های خود را مستحکم و استوار در راه انقلاب اکتبر به زمین گذاشت. برای آن که خواننده ارتباط عینی‌تری بین موضوعات مورد بررسی ما و شرایط متحول و انقلابی در این ماه برقرار کند، لازم است اشاره‌ای به مهمترین رخدادهای ماه ژوئن داشته باشیم.

هنوز نیازها و آرمان‌های انقلاب فوریه تحقق نیافته بود. حکومت موقت و حکومت انتلاقی هر دو با انتظارات، نیازها و آرمان‌های توده انقلابی در تناقض بودند. نه تنها وزیران بورژوا، بلکه وزرای سوسیالیست نیز در هر موقعیتی علیه توقعات کارگران از انقلاب داد سخن می‌دادند. اینان از این که طبقه کارگر را به «سیاست ایثار و قناعت» فرا بخوانند، خسته نمی‌شدند. چنان که «ا. وی. پشخونوف» (A. V. Peshekhonov)، وزیر تغذیه و نماینده اس-ارها، در اولین کنگره سراسری شوراهای درباره مسئله تأمین مایحتاج عمومی اظهار داشت: «همه

۴- آ بیات، تجربه شوراهای کارگری در انقلاب ایران، ص ۲۴

مشکل در غلبه بر مقاومت بورژوازی که در همه جا در حال عقب‌نشینی است، و در غلبه بر جو حاکم بر توده‌های زحمتکش می‌باشد. باید آنان را به پر تلاش‌ترین کار، به صرف نظر کردن از نیازهایشان و به از خود گذشتگی لازم فراخواند.^(۵) این موعظه‌ها کارگران را بیشتر جری می‌کرد. آنان در وجود حکومت موقت بیشتر بنای یادبود زنده رژیم گذشته را می‌دیدند تا نیرویی برای حفاظت از دستاوردهای انقلاب! کارگران روزبه‌روز بهتر می‌فهمیدند که رژیم جدید صرفاً حجابی است بر روی مناسبات کهن؛ همان مناسباتی که علیه‌شان در فوریه انقلاب کرده بودند. آنان نمی‌خواستند تداوم چنین وضعی را تحمل کنند.

روحیه بالای کارگران و سربازان، حزب بلشویک را بر آن داشت تا تظاهراتی را فرا بخواند. قرار شد تظاهرات روز ۱۰ ژوئن برگزار شود. دفتر مرکزی کمیته‌های کارخانه نیز بر طرح تظاهرات صحنه گذاشت.^(۶) در میان شعارهای بلشویک‌ها برای این آکسیون عبارات زیر به چشم می‌خورد: "مرگ بر ده وزیر سرمایه‌دار!"، "قدرت به دست شورای سراسری نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان روسیه!"، "زنده باد کنترل تولید و سازماندهی صنایع!"، "نابود باد هرج و مرج در صنایع و ممانعت سرمایه‌داران از ورود کارگران به کارخانه!"^(۷) همان‌گونه که مشخص است سه شعار آخر با مصوبات و روحیه اولین کنفرانس کمیته‌های کارخانه منطبق بود.

اولین کنگره شوراها که در همان زمان در جریان بود، علیه این فراخوان موضع گرفت و با تظاهرات مخالفت کرد. کمیته مرکزی حزب بلشویک طی

۵- بانکراتوا، همانجا، ص ۱۸۴

۶- رجوع شود به همانجا.

۷- رجوع شود به همانجا، و هم‌چنین "قطعه‌نامه‌ها و تصمیمات حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه ۱۹۱۷-۱۸۹۸"، ص ۲۸۲ لازم به توضیح است که در این کتاب شعار چهارم به این صورت انعکاس یافته است: "نابود باد آناورشی در صنایع و تعطیل کارخانه‌ها توسط سرمایه‌داران!"

اعلامیه‌ای که در ۱۰ ژوئن انتشار داد، با منع تظاهرات از سوی کنگره شوراهای موافقت کرد و از اعضاء و هواداران حزب خود خواست، از تصمیم فوق پیروی نمایند.^(۸) موافقت کمیته مرکزی حزب، خشم کارگران را برانگیخت و این حاکی از روحیات تهاجمی آنان علیه حکومت موقت بود. در واکنش علیه این موضع "در برخی از کارخانه‌ها، کارگران بر علیه کمیته مرکزی قطعنامه صادر کردند. اعضای آتشین مزاج حزب در مناطق کارگرنشین کارت‌های عضویت خود را پاره کردند. این یک هشدار جدی بود."^(۹)

کنگره شوراهای پس از ممنوع خواندن تظاهرات بلشویک‌ها، خود در ۱۸ ژوئن ۱۹۱۷ تظاهرات عظیمی را در پشتیبانی از شوراهای و تصمیم آن مبنی بر تأیید حکومت ائتلافی^(۱۰) ترتیب داد. روز ۱۸ ژوئن جمعیت خیابان‌ها را لبریز کرد، اما به جای تأیید حکومت ائتلافی علیه آن شعار داد. "گفته می‌شد که آن چه روی نود درصد پارچه‌ها نوشته شده بود شعارهای بلشویکی بود."^(۱۱) تظاهرات ماه ژوئن نشان داد که کارگران و توده‌های ستم‌دیده در راه انقلاب تازه‌ای که اهدافش بر پرچم‌های آنان نگاشته شده بود، گام گذارده‌اند. "مرگ بر ده وزیر سرمایه‌دار!"، "قدرت به دست شوراهای!" و "زنده باد کنترل تولید!"

روزهای ژوئن در جوش و خروش دائم سپری می‌شدند. لنین در نخستین کنگره کشوری شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان گفت: "حزب ما هر آن آماده است زمام قدرت حاکمه را تماماً به دست خود گیرد."^(۱۲) حزب بلشویک

۸- رجوع شود به قطعنامه‌ها و تصمیمات... همانجا.

۹- تروفسکی، همانجا، جلد اول، ص ۴۲۷

۱۰- در اولین کنگره شوراهای صلاحیت حکومت ائتلافی با ۵۴۳ رأی موافق در برابر ۱۲۶ رأی مخالف و ۵۲ رأی ممتنع به تصویب رسیده بود.

۱۱- ای اچ کار، همانجا، جلد اول، ص ۱۲۲

۱۲- نطق لنین در کنگره مذکور، آثار منتخبه در یک جلد، ص ۲۷۶

اگر چه در جهت تصرف قدرت حرکت می‌کرد، اما شرایط آن زمان را هنوز برای چنین امری مساعد نمی‌دید. با همین ارزیابی می‌کوشید با تبلیغات وسیع توده‌ها را از رفتن به خیابان‌ها باز دارد. لنین در پراودا خطاب به کارگران و سربازان نوشت: "ما تلخ‌کامی شما را درک می‌کنیم، ما از هیجان کارگرهای پتروگراد آگاه هستیم، اما به آن‌ها می‌گوییم: رفقا، فعلاً حمله فوری به صلاح شما نیست."^{۱۳} در آن روزها خشم انقلابی و بی‌صبری کارگران به حدی رسیده بود که می‌خواستند تکلیف دولت را یکسره کنند. حتی بلشویک‌ها نیز در این زمان نقش بازدارنده و ترمز داشتند. آن‌ها می‌گفتند: "ما ناچاریم نقش آب‌پاش آتش‌نشانی را بازی کنیم."^{۱۴}

ذکر این نکات از نظر ما بسیار مهم هستند. زیرا بسیاری سرنگون ساختن حکومت موقت را خواسته و کاریک حزب می‌دانند. برخی انقلاب اکتبر را تا حد یک کودتای حزبی تقلیل می‌دهند و پاره‌ای آن را ثمرهٔ ماجراجویی بلشویک‌ها می‌خوانند. برخلاف چنین تصوراتی خواسته سرنگون نمودن حکومت موقت در اعماق جامعه و در مطالبات و نیازهای کارگران و مردم روسیه ریشه داشت. کارگرها از انقلاب فوری انتظار تغییر و تحولات بنیادی داشتند و برای تحقق آن فشار می‌آوردند. بلشویک‌ها روند رو به اعتلای انقلاب را دریافتند و با آن همسو و همراه شدند. آن‌ها یگانه حزب مهمی بودند که در حکومت ائتلافی شرکت نکردند. این باعث می‌شد که به عنوان تنها حزب بزرگی که با شعارها و خواسته‌های کارگران هم‌زمان است، به جلو صحنه رانده شود و اعتماد اکثریت هنگفت کارگران و سربازان را جلب نماید.

۱۳ به نقل از تروفسکی، همانجا، جلد دوم، ص ۱۹

۱۴ همانجا

قدرت دوگانه در کارخانه‌ها

وجود نهادهای منتخب کارگری و مدیریت در کنار هم، قدرت دوگانه‌ای در کارخانه‌ها به وجود آورده بود. کشمکش میان این دو قدرت هر روز ابعاد وسیع‌تری می‌یافت. کارگران حق خود می‌دانستند که در اداره تولید و امور کارخانه دخالت نمایند و خواهان بهبود زندگی و افزایش دستمزدهای‌شان بودند. در مقابل، مدیریت مقاومت می‌کرد؛ دخالت کارگران را باعث تلاشی حیات صنعتی کشور می‌خواند و خواسته‌های آن‌ها را غیر قانونی و خودخواهانه می‌نامید. در این جا بسته به تناسب قوا هر یک می‌کوشیدند، موضع خود را به کرسی بنشانند. کارگران برای پیشبرد مطالبات خود منعطف و پرتحرک بودند. از روش‌های متنوعی در مبارزه سود می‌جستند. آن‌جا که کارگران دست بالا داشتند، از موضع قدرت اعضای مدیریت را اخراج می‌کردند و یا خواسته‌های خود را به آن‌ها تحمیل می‌نمودند. کارفرمایان در چنین مواقعی به مقامات دولتی رو می‌آوردند. با شکایت از اقدامات کارگران، از دولت طلب حمایت می‌کردند. در این باره نقل چند نمونه از اسناد گردآوری شده روشنگر خواهد بود.

الف) تلگراف مدیریت معدن «برستوفسکی» به مقامات دولتی

این تلگراف برای رئیس شورای وزیران، وزیر تجارت و صنعت و وزیر کار ارسال شده بود. موضوع آن درباره مطالبه کارگران معدن بود. معدن‌چیان خواهان دریافت پول نقدی معادل ۵۰ درصد دستمزدشان از اول مارس ۱۹۱۶ تا ۳۱ مارس ۱۹۱۷ شده بودند. آن‌ها در تاریخ ۲۴ ژوئن خواسته خود را به مدیریت گفته بودند، اما مدیریت آن را غیر قانونی خوانده بود. در مقابل، کارگران در مجمع عمومی مدیر را تهدید کردند که در صورت عدم پذیرش خواسته‌شان، وی را در گونی پیچیده و کتک می‌زنند. آن‌ها ۴ روز به مدیر فرصت دادند تا به خارکوف رفته و تکلیف را روشن سازد؛ و هشدار دادند، در غیر این صورت عاقبت خوشی

در انتظار مدیر نخواهد بود. در تلگراف، مدیریت از مقامات دولتی درخواست کرده بود، امکانی فراهم آورند تا مدیر به سلامت به معدن بازگردد. هم‌چنین اظهار نگرانی نموده بود که اشخاص دیگری از پرسنل فنی نیز مورد تهدید کارگران قرار گیرند. (۱۵)

ب) برخورد قهرآمیز کارگران علیه مدیران در منطقه دنباس

گزارش دیگری مشابه نمونه بالا، در تاریخ ۲۸ ژوئن ۱۹۱۷ در روزنامه تورگوو پرمیشلنایا گازتا (Torgovo promyshlennaja gazeta) به چاپ رسیده بود. این گزارش پیرامون درگیری‌های طبقاتی در منطقه دنباس نوشته شده بود. در آن منطقه نیز کارگران در مراکز تولیدی مختلف، اتوریته رؤسا را امری متعلق به گذشته محسوب کرده، آن را به هیچ می‌گرفتند. کارگران در صورت خراب‌کاری مدیران، آن‌ها را دستگیر می‌کردند؛ و اگر به خواسته‌های‌شان گردن نمی‌گذاشتند، مدیران را اخراج و یا به زور وادار به پذیرش خواسته‌های خود می‌نمودند. بخش‌هایی از گزارش را در زیر می‌آوریم:

«در معدن برادران یا کوفنکو توده [کارگران] مدیر معدن را هنگام آتش‌سوزی دستگیر کردند ... در مجتمع معدنی پرؤزوانسکو تفتیشی صورت گرفت و مدیر معدن دستگیر شد ... در مناطق ماکفسکی، یوزوفسکی و میشکوفسکی درگیری‌ها شکل توده‌ای به خود گرفته‌اند. کارگران معدن ریکوفسکی با زور مهندسی را بیرون انداختند. همین موضوع برای مهندس دیگری که مسئولیت اداره معدنی از «برگ‌باو اونیون» را به عهده داشت، پیش آمد ... در معدن تیخونوفسکی یک مهندس و یک سرکارگر بیرون انداخته شدند. در معدن بوگودوفسکی مهندسی اخراج شد. مدیر مجتمع فرانسوی - روسی برکنار شد. مواردی که در آن‌ها اضافه دستمزد از طریق تهدید و قهر تحمیل می‌شوند، به

حد افراط رسیده‌اند... رئیس مجتمع فرانسوی - روسی از ترس دستگیری، با اضافه دستمزدی بیش از میزانی که در کنفرانس تعیین شده بود، موافقت کرد. مشابه این مورد برای رئیس معدن ریکوفسکی نیز پیش آمد. وی پس از ۵ ساعت مقاومت، قرارداد افزایش ۲۰ درصد دستمزد را امضاء کرد. کارگران معدن پاستوخوف مهندسی را تهدید به دستگیری کردند و خواستار افزایش ۲۰ درصد دستمزد شدند. هنگامی که وی از پذیرش آن سر باز زد، او را دستگیر کردند و غیره. کارفرمایان صنعت زغال می‌گویند که کارگران معدن را زودتر از موعد ترک می‌کنند. مدیریت معادن از دخالت کارگران در امر استخدام شکایت می‌کند...^{۱۶)}

ج) گزارش شورای کنگره نمایندگان صنعت و تجارت

به وزیر تجارت و صنعت (ا. آی. کونووالوف) در تاریخ ۸ ژوئن ۱۹۱۷ نمونه دیگر، گزارشی است پیرامون مبارزه کارگران در مناطق نفتی و صنعتی باکو. نمایندگان کارفرمایان در صنعت و تجارت این گزارش را در تاریخ ۸ ژوئن ۱۹۱۷ تنظیم نموده‌اند. بدیهی است که آن‌ها، مبارزه کارگران را از زاویه نگرش خویش توصیف نموده‌اند. ولی می‌توان از آن، هم از روحیه تعرضی کارگران و روش‌هایی که برای پیشبرد مطالبات‌شان به کار می‌بردند و هم از ارزیابی کارفرمایان در این باره شناخت به دست آورد.

طبق اخبار واصله از باکو، در حوزه‌های نفتی و مناطق صنعتی، کارگران در موارد روبه ازدیادی بدون دخالت نهادهای وساطت، مدیران را بیرون می‌اندازند. [در این گزارش بعد از ذکر مثال‌هایی از اخراج مدیران، به وزیر مذکور هشدار داده می‌شود] بالاخره باید... به این واقعیت توجه کرد که تقریباً در هر شرکتی... کارگران تعداد بسیار زیادی از تکنیسین‌ها و مدیران بخش‌ها و شاخه‌های

مختلف کار در مناطق نفتی را برکنار می‌کنند. این تصادمات از دو علت سرچشمه می‌گیرند: ۱- خواسته‌های زیاد از حد کارگران از مؤسسات. کارگران طبق اظهارات خودشان نمی‌توانند از طریق اعتصابات معمول به این خواسته‌ها دست یابند. زیرا این اعتصابات مشکلاتی برای خود آنان فراهم می‌کند. به همین جهت کارگران روشی را به کار می‌گیرند که به نظرشان در شرایط فعلی تنها روش باقی مانده است. آنان از وسیله دیگری استفاده می‌کنند، یعنی طرد مقامات عالی‌رتبه مدیریت. آنان قصد دارند از این طریق به اشخاص مسئول دست یافته، خواسته‌هایشان را به اطلاع افراد تام‌الاختیار رسانده و به کرسی بنشانند. ۲- کوشش کارگران جهت تسویه حساب با پرسنل مخلوع، به علت اهانات و رفتار به اصطلاح غیر عادلانه گذشته ایشان.

توجه به این نکته ضروری است که به منظور رفع اختلاف نظرات موجود، تلاش‌هایی از طریق گزینش داوران و یا ساختن نهادهای میانجی صورت گرفته است. میانجیان از ۵ تن تشکیل می‌شوند: دو تن از طرف کارگران، دو تن از مدیریت و یک نفر نیز به عنوان رئیس نهاد که توسط ۴ فرد مذکور انتخاب می‌گردد. اما این تلاش‌ها غالباً ناکام مانده‌اند. علت آن نفوذ زیاد توده‌های کارگر روی افراد بی‌طرفی است که به ریاست نهادها انتخاب می‌شوند.^(۱۷) در ادامه گزارش، سرمایه‌داران از این می‌نالند که این‌گونه کشمکش‌ها در استمرار تولید این رشته صنعتی که برای کشور و جنگ بسیار مهم است، اختلال ایجاد می‌کند. سپس خواستار انجام اقداماتی از طرف وزیر مربوطه برای حل مشکلات در منطقه می‌شوند.

همان‌گونه که از گزارش پیداست، اولاً کارگران برای پیشبرد مطالبات خود به قانون رسمی واقعی نگذاشته و از موضع قدرت مدیران را برکنار می‌کنند. ثانیاً

آن‌ها پیشنهاد رفع مسالمت‌آمیز اختلافات از طریق انتخاب داوران را می‌پذیرند. قبول این امر نشان می‌دهد که کارگران می‌کوشیدند، از طریق هم‌رأی کردن ریاست نهاد وساطت با خود، حقانیت خواسته‌های‌شان را به ثبوت رسانده، در عمل جای هیچ بهانه‌ای برای سمپاشی کارفرمایان نگذارند. در عین حال این عمل، نشانه عدم توانایی کارگران در به دست گرفتن تولید در آن شرایط مشخص نیز بود زیرا آن‌ها حاضر بودند مجدداً مدیران را تحمل نمایند، مشروط بر این‌که مدیران به خواسته‌های‌شان گردن می‌گذاشتند و تحت کنترل و تسلط کارگران قرار می‌گرفتند. ثالثاً و مهم‌ترین نکته: کارگران در مقابل روش‌هایی از مبارزه که کهنه شده و دیگر کارساز نبودند، خلاقانه روش‌های جدیدی می‌آفریدند. عدم توسل آنان به اعتصاب، در شرایط وخامت اقتصادی، به همین جهت بود. زیرا اعتصاب در چنین مواقعی ممکن است نه تنها موضع کارگران را تقویت نکند، بلکه باعث فشار باز هم بیشتری به خود آنان و مردم زحمت‌کش شود. به علاوه کارفرما می‌تواند تقصیر بسیاری از نابسامانی‌ها را به گردن کارگران و اعتصاب آن‌ها بیاندازد. بر این اساس کارگران در مقابل عدم کارآیی اعتصاب، به تاکتیک تهاجمی دیگری یعنی خلع ید از مدیریت روی می‌آوردند. با این ابتکار مقامات عالی‌رتبه را وادار می‌کردند تا به جای مدیریت، خود رودررو با آن‌ها به مذاکره بنشینند.

د) اقدامات کارگران علیه بسته شدن کارخانه لیکینو

واکنش سرمایه‌داران در مقابل کارگران تنها روآوری به مقامات حکومتی نبود؛ در بعضی صنایع علیه دخالت کارگران، سیاست شکست‌طلبی اقتصادی و بستن کارخانه‌ها را پیشه می‌کردند. ماه به ماه استفاده از این حربه افزایش می‌یافت. یک نمونه خصلت‌نمای آن کارخانه لیکینوی مسکواست. صاحب

کارخانه (اسمیرنوف)^(۱۸) کارخانه را تعطیل می‌کند. دلایل وی برای این کار نبودن ماده سوختنی و تعمیر ماشین آلات بود. کمیسیون ویژه‌ای که از سوی مجمع عمومی کارخانه انتخاب شده بود، دست به تحقیق زد و این دلایل را رد نمود. کمیسیون نشان داد که سوخت مصرفی کارخانه برای مدت سه ماه موجود است و ماشین آلات نیز تنها احتیاج به تعمیر مختصری دارند.

کمیته کارخانه به همه نهادهای ذی‌ربط رجوع کرد تا به لحاظ قانونی برای بازگشایی کارخانه یاریش دهند و صاحب آن را وادارند، تولید را دوباره به جریان بیاورد. وزارت کار به جای حمایت از کارگران و بازخواست کردن کارفرما، به نمایندگان کارگران گفت: این یک "پدیده عمومی" است. «پالچینسکی» (Palchinsky)، وزیر وقت تجارت و صنعت، پیشنهاد کرد، کارگران مجدداً کارمندان عالی‌رتبه اخراج شده را به کار برگردانند و با کمک هیئتی مرکب از اعضای مساوی از طرفین، اختلاف با صاحب کارخانه را مستقیماً حل کنند؛ زیرا کارفرما بدون این شرط حاضر به گشایش مجدد کارخانه نیست. در واقع حکومت می‌گفت، کارگران می‌بایستی به موقعیت پست گذشته تن دهند ولی کارگران زیر بار نمی‌رفتند.

سیاستی که در کارخانه لیکینو پیاده شد، به گونه سازمان‌یافته در سراسر منطقه صنعتی مرکزی گسترش یافت. کارگران برای دفاع از هستی بلاواسطه خود و حفظ کارشان، راه‌حلی به جز دخالت فعال‌تر در اداره تولید نداشتند.

در تاریخ ۱۶ و ۱۷ ژوئن، کنفرانس کمیته‌های ۱۶۴ کارخانه نساجی در منطقه صنعتی مرکزی (مسکو) برگزار شد. مهمترین موضوع پیش روی آن، مبارزه با ممانعت از کار در صنعت نساجی بود. این کارخانجات از تأثیرات "سیاست

۱۸- اسمیرنوف (Smirnov) در آن زمان رئیس کمیته صنعت جنگ مسکو و عضو سازمان کارفرمایان صنعت پنبه بود. وی در آخرین کابینه کرنسکی حضور داشت.

لیکینو^{۱۹} لطمه خورده و ادامه تولید در آن‌ها مختل شده بود. کنفرانس اعلام کرد: "پرولتاریای صنعت نساجی به نقشه کارخانه و کارگاه‌داران کاملاً آگاه است. [نقشه‌ای که طبق آن] به وسیله خراب‌کاری و ممانعت از کار به پایه‌ای‌ترین مصالح طبقه کارگر ضربه زده می‌شود." و فراخوان داد: "پاسخ به این ضربه را باید با ضربه متقابل و مقاومت متحدانه داد."^(۱۹) کنفرانس قطعنامه زیر را به تصویب رساند:

"اجتناب ناپذیر بودن توقف تولید در صنعت نساجی به هیچ وجه ثابت نشده است. فقط در موارد منفرد، تعطیل کار مجاز می‌باشد.

۱- هیچ کارخانه‌ای نباید بدون تحقیق قبلی کمیسیون کنترل تعطیل شود. چنین کمیسیونی از ارگان‌های محلی تأمین مایحتاج و نمایندگان کمیته کارخانه تشکیل می‌شود.

۲- در صورت تلاش سوء کارفرمایان به منظور جلوگیری از ادامه کار کارگران، کمیته منطقه‌ای تأمین مایحتاج موظف است، مؤسسات مربوطه را مصادره کند.

۳- اگر کمیسیون [کنترل] تشخیص دهد که ادامه تولید به علت کمبود پنبه یا ماده سوختی ممکن نیست، باید کارگران این احتمال را بدهند که با پرداخت دستمزد، مرخصی بگیرند. مسئولیت این امر با جمعیت صاحبان کارخانه صنعت نساجی در منطقه مرکز می‌باشد.

۴- کمیسیون کنترل مدت زمان تعطیل مؤسسه را تعیین می‌کند. قرارداد کار از اعتبار نمی‌افتد.

۵- کمیته‌های کارخانه به هیچ وجه منحل نشده، در محل باقی می‌مانند.

۶- کمیته‌های کارخانه باید درباره کلیه تصمیمات مربوط به اخراج‌ها فوراً به

۱۹- اطلاعات مربوط به کارخانه لیکینو از پانکراتوا، همانجا، ص ص ۲۰۲-۲۰۱ می‌باشد.

دفتر کمیته‌های کارخانه (منتخب کنفرانس) اطلاع دهند و به کارگران پیشنهاد نمایند، کارخانه را تا زمان تحقیق کمیسیون کنترل، ترک نکنند.^{۲۰)} در این قطعنامه چند نکته قابل تعمقند: اولاً کمیته‌های کارخانه با امور صنایع و مسئولیت خود در قبال آن، برخورد نسبتاً روشنی دارند و راه‌حل‌های عملی و مشخصی برای مقابله با خراب‌کاری‌های کارخانه‌داران، حفاظت از کارخانه‌ها و ادامه کار کارگران ارائه می‌دهند. ثانیاً از سوی کارگران صلاحیت مالکین کارخانه‌ها و تصمیم آن‌ها در مورد بستن کارخانه‌ها رد می‌شود، و وظیفه تشخیص ادامه یا توقف تولید به "کمیسیون کنترل"، مرکب از ارگان‌های محلی تأمین مایحتاج و نمایندگان کمیته‌ها، واگذار می‌گردد. ثالثاً از ساختمان و ترکیب قطعنامه می‌توان دریافت که کمیته‌ها از راه فعالیت اجتماعی خود در مبارزه با خراب‌کاری‌های کارخانه‌داران تجربه اندوخته، مرحله جدیدی را نوید می‌دهند؛ آن‌ها با طرح مصادره مؤسسه، یکی از حساس‌ترین و مقدس‌ترین قوانین سرمایه را مورد تهاجم قرار داده، علناً تضاد بین خصلت اجتماعی کار و تولید خود و مالکیت خصوصی سرمایه‌داران را پیش می‌کشند.

ه) مبارزات کارگران فلز

نمونه دیگر، مبارزات کارگران فلز برای افزایش دستمزدها بود. وزارت کار و اتحادیه‌های کارفرمایان بارها از پذیرش خواست فلزکاران سر باز زده بودند. کارگران پوتیلوف پیشقراول مبارزه با دولت و کارفرمایان بودند. آنان در ۱۹ ژوئن وارد یک اعتصاب هشدار می‌شدند. در کارخانه‌ها "فضای انفجارآمیزی تسلط داشت. در کلیه دوایر اعلامیه‌هایی پخش می‌شد که به قیام مسلحانه فوری فراخوان می‌دادند. [اعلامیه‌هایی] که نه صرفاً برای تأمین منافع خود کارگران،

بلکه به طور عام بر ضد حکومت موقت بودند.^{۲۱)}

در همین اوان کنفرانسی با شرکت نمایندگان شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه و نمایندگان دفتر مرکزی اتحادیه‌های کارگری تشکیل شد. در آن نمایندگان ۷۳ کارخانه بزرگ نیز حضور داشتند. جلسه پیرامون اعتصاب وارد شور شد ولی تحت تأثیر بلشویک‌ها توسل به اعتصاب را رد کرد. «در آستانه آن کنفرانس مهم، جناح بلشویک‌ها به کمیته اجرایی [شوراها] هشدار داده بود که «توده‌ای مرکب از چهل هزار کارگر ... ممکن است هر آن اعتصاب کرده و به خیابان‌ها بریزد. و اگر حزب ما بازش نمی‌داشت، تا به حال این کار را کرده بود. اما هیچ ضمانتی در کار نیست که حزب ما بتواند از این پس نیز این توده را از عمل باز دارد. ولی حرکت کارگران پوتیلوف - که در آن شک نمی‌توان کرد - ناگزیر اکثر کارگران و سربازان را به عمل وا خواهد داشت.»^{۲۲)}

در این میدان وزارت کار هم صدا با کارفرمایان بود. دولتیان مدام کارگران را به گذشت و فداکاری فرا می‌خواندند. گووزدوف منشویک در ۲۷ ژوئن خطاب به کارگران گفت: «شما در تقابل با همه امکانات واقعی، موقعیت کارخانه‌هایی را که در آن کار می‌کنید به حساب نمی‌آورید، و در جهت آسیب رساندن به جنبش طبقاتی پرولتاریا، گاهی می‌کوشید افزایش دستمزدهایی را تحمیل نمایید که باعث گسختگی صنعت و برباد دادن ذخایر دولتی است. تنها به حقوق خود فکر نکنید، بلکه به فکر وظایف‌تان هم باشید. تنها به آن چه که آرزو دارید، فکر نکنید، بلکه فکر کنید که چگونه می‌شود آن را برآورد. تنها به فکر بهبودی موقعیت خودتان نباشید، بلکه به فکر قربانیان [جنگ] باشید.»^{۲۳)}

۲۱ - پروگمان، همانجا، ص ۸۰، کروشه از ماست

۲۲ - ن. نسکی، همانجا، جلد ۱، ص ۴۰۶، کروشه از ماست

۲۳ - به نقل از پانکراتوف، همانجا، ص ۱۸۴، کروشه از ماست

در مسکو نیز وضع به قرار پتروگراد بود. در آن جا هم نمایندگان کارفرمایان به بهانه‌های مختلف از پذیرش خواسته‌های کارگران طفره می‌رفتند. آن‌ها اعضای کمیته‌های کارخانه و سایر کارگران فعال را اخراج می‌کردند. در فراخوانی که به همین مناسبت "رهبری مرکزی اتحادیه کارگران فلز مسکو" برای اعتصاب داد، نوشته شده بود: "رفقا! مذاکرات ما با نمایندگان صنعت کاران به نتیجه نرسید. آنان به بهانه‌های مختلف راه حل مسائلی را که برای ما اهمیت حیاتی دارند به عقب می‌اندازند... بسیاری از آنان حتی مصوبه دادگاه وساطت درباره حداقل دستمزد روزانه کارگران فلز غیرماهر را رعایت نمی‌کنند. به علاوه آنان به تهاجم عمومی در همه جبهه‌ها دست زده‌اند. اگرچه آنان رسماً به معانعت از کار روی نیاورده‌اند، با این حال تمام کادرهای کارگری را اخراج می‌کنند. آنان زیر لوای کاهش ضروری تولید، کارگران فعال و آگاه به منافع طبقاتی را اخراج می‌کنند؛ کارگرانی که عضو کمیته‌های کارخانه هستند. آنان امیدوارند از این طریق صفوف متشکل طبقه کارگر را از هم بپاشند و بتوانند این طبقه را تحت انقیاد امیال و خودکامگی لجام‌گسیخته خود درآورند. ما از آن جا که به اهمیت رشته صنعتی‌مان برای کل کشور، آگاه بودیم، تا کنون شما کارگران را از حمله باز می‌داشتیم. ما امیدوار بودیم با کارفرمایان به توافق برسیم و از توقف تولید جلوگیری کنیم. اما اکنون صبرمان به سر رسیده است.

تمام وسایل صلح‌آمیزی که در اختیار ما بودند، مورد استفاده قرار گرفته‌اند. ما ناچاریم با کارفرمایان اتمام حجت کنیم که در ظرف ۳ روز (تا ساعت ۹ شنبه شب) جواب دهند. ما برای خود آزادی عمل قائلیم و تصمیم گرفته‌ایم در صورت جواب منفی آنان، از روز دوشنبه شروع به اعتصاب کنیم. به این جهت، رفقا! به شما اطلاع می‌دهیم که اعتصاب اجتناب‌ناپذیر گشته، و همه شما را فرا می‌خوانیم مردانه برای دفاع از منافع‌تان بپاخیزید. ما به قابلیت سازمان‌یابی شما که آن را

صبورانه اثبات کرده‌اید، اعتماد داریم. قابلیت‌هایی که شما باید در این‌جا بیش از همیشه نشان دهید.^(۲۴)

کنترل بدون کمیته‌های کارخانه؟!!

اکنون با توصیفی که از فضای گداخته و انقلابی روسیه در ماه ژوئن نمودیم، موضع لنین در این ماه پیرامون نحوه و حدود "نظارت کارگری" را مورد توجه قرار می‌دهیم. لنین در اولین کنگره شوراهای (۲ تا ۲۴ ژوئن) نطقی کرد. در قسمتی از آن درباره ضرورت "نظارت کارگری" گفت: "برنامه ما در مورد بحران اقتصادی متضمن آن است که بی‌درنگ - در این مورد هیچ‌گونه درنگی لازم نیست - طلب شود صورتی از کل مبلغ سودهای بی‌سابقه‌ای که بالغ بر ۵۰۰ تا ۸۰۰ درصد است و سرمایه‌داران آن را در بازار آزاد و از طریق سرمایه‌داری «خالص» به دست نیاورده بلکه از راه تحویل سازوبرگ جنگی به دست می‌آورند انتشار یابد. این جاست که واقعاً نظارت کارگری ضروری و ممکن است."^(۲۵) این تمام سخنی است که لنین در کنگره درباره "نظارت کارگری" بر زبان آورد.

چندی بعد، او پیشنویس قطعنامه‌ای را جهت تصویب به کنگره شوراهای ارائه داد. این طرح در پراودا مورخ ۹ ژوئن به چاپ رسید. لنین در آن‌جا اولین قدم در جهت "کنترل ساده تولید و توزیع" را لغو اسرار بازرگانی و بانک‌ها در تمامی مسائل مربوط به دولت یا دفاع از کشور خواند. برای اجرای آن خواهان صدور قانونی شد که طبق آن می‌بایستی هر نوع تلاش برای پنهان نمودن اسناد مجازات

۲۴ - به نقل از لورنس، همانجا، ص ۷۵. از مفاد قطعنامه می‌توان استنباط کرد که رهبری مرکزی اتحادیه کارگران فلز مسکو تا آن مقطع در مقابل اعتصاب نقش بازدارنده داشته است. با این وجود رهبران اتحادیه تحت تأثیر جو رادیکال ماه ژوئن و بی‌اعتنایی کارفرمایان به خواسته‌های کارگران، اعتصاب را اجتناب‌ناپذیر و تنها راه حل موجود می‌خوانند.

۲۵ - لنین، آثار منتخبه در یک جلد، ص ۴۷۶

شود. ارگان‌هایی که از نظر لنین حق داشتند در این زمینه اسناد لازم را در اختیار داشته باشند، عبارت بودند از:

- الف- هر [کدام از] شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان
 - ب- هر [کدام از] اتحادیه‌های کارگران یا کارمندان و غیره
 - ج- هر حزب بزرگ سیاسی (که عبارت حزب «بزرگ» بر حسب تعداد انتخاب کنندگان آن باید دقیقاً تعریف شود).^(۲۶)
- نکته‌ای که در طرح فوق به نحو برجسته‌ای جلب توجه می‌کند، عدم ذکر نامی از کمیته‌های کارخانه است. لنین در این جا حتی برای "کنترل ساده تولید و توزیع" نیز مکانی برای کمیته‌ها قائل نمی‌شود. حال آن‌که او در اولین کنفرانس کمیته‌ها که چند روز قبل برگزار شده بود، لااقل آن‌ها را نیز در میان سایر تشکلات مورد نظرش، به عنوان ارگان کنترل به حساب آورده بود. چنین برخوردی از سوی لنین نشان می‌دهد که توجه او به کمیته‌ها جنبه تاکتیکی داشت و عمیقاً اعتقادی به آن‌ها به عنوان ارگان کنترل نداشت. لنین در این طرح اتحادیه‌ها را آشکارا به کمیته‌های کارخانه ترجیح می‌دهد. در حالی که خود اتحادیه‌ها اساساً از پذیرش مسئولیت کنترل شانه خالی می‌کردند. به علاوه در طرح بار دیگر از احزاب بزرگ نام برده شده است. حال آن‌که در قطعنامه نهایی کنفرانس کمیته‌های کارخانه دخالت احزاب در ارگان کنترل رد شده، هیچ ذکری از آن‌ها به میان نیامده بود.^(۲۷)

۲۶- لنین، "معمول داشتن سه سالسم با کشف این که چگونه صندوق دولتی تصاحب می‌شود"، مجموعه آثار آلمانی، جلد ۲۵، ص ۵۸. گروه‌ها را ماست

۲۷- متن این قطعنامه در بخش ضمیمه (سند شماره ۳) به چاپ رسیده است

کنفرانس اتحادیه‌های کارگری روسیه^(۲۸)

ماه ژوئن، ماه اولین گردهم‌آیی‌های وسیع تشکلات مختلفی بود که به نحوی از انحاء دعوی نمایندگی کارگران را داشتند. به جز نشست‌های کمیته‌های کارخانه پتروگراد و شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان، نخستین اجتماع سراسری اتحادیه‌های روسیه نیز در این ماه برگزار شد.^(۲۹) کنفرانس قرار بود کار خود را از روز ۲۰ مه آغاز کند، ولی با یک ماه تأخیر در ۲۱ ژوئن افتتاح شد. اتحادیه‌های کارگری روسیه، نخستین بار در گرما گرم انقلاب ۱۹۰۵ به وجود آمدند.^(۳۰) آن‌ها در این مرحله از حیات خود، در مجموع توانستند ۲۵۰۰۰۰ کارگر را متشکل نمایند. اتحادیه‌ها بعد از شکست انقلاب و تحت سرکوب و پیگرد تزار بسم عملکرد چندانی نداشتند. در انقلاب فوریه شرکت فعالی نمودند. به برکت انقلاب و بر بستر آزادی جدیدی که برای فعالیت اتحادیه‌ای به وجود آمده بود، موجودیت نوینی یافتند. اکثر اتحادیه‌ها، در همان ماه‌های اول انقلاب پدیدار شدند. چنان‌که ۵۱ درصد اتحادیه‌های کل روسیه و ۸۲ درصد اتحادیه‌های پتروگراد در ماه‌های مارس و آوریل تأسیس شدند، و به لحاظ کمی با شتاب رشد نمودند. تعداد اعضای آن‌ها که در اولین ماه‌های سال ۱۹۱۷ از چند هزار تجاوز نمی‌کرد، در ماه ژوئن به حدود ۱/۵ میلیون تن رسید.^(۳۱) از آن‌جا که پیدایش و گسترش اتحادیه‌ها در مدت زمان کوتاهی حاصل شد،

۲۸ - اطلاعات مربوط به کنفرانس اتحادیه‌ها به جز در موارد ذکر شده، از سه گمان، همانجا، ص ۲۷-۳۵ و ص ۷۷-۵۸ می‌باشد.

۲۹ - مجموعاً این سومین کنفرانس اتحادیه‌های کارگری روسیه در طی تاریخ آن‌ها بود. دومین کنفرانس آن‌ها در سال ۱۹۰۶ برگزار شده بود.

۳۰ - در این باره به فصل اول همین اثر رجوع شود.

۳۱ - رجوع شود به دو مجلد، همانجا، ص ۳۸.

در ابتدا قواعد تشکیلاتی مشخصی بر آنها حاکم نبود. آنها در هر رشته شغلی و در هر شهری شکل می‌گرفتند. گاهی در یک رشته تولیدی چندین اتحادیه تشکیل شده بود. مثلاً در صنعت فلز پتروگراد ۲۴ اتحادیه که از یکدیگر مستقل بودند، وجود داشت. متحد کردن اتحادیه‌های نوینیاد، یکی از مشغله‌های مهم فعالین آنها بود. آنها تلاش می‌کردند، کارگران یک صنعت را متشکل نمایند. سرمشق آنان ساختار اتحادیه‌های آلمان بود. با وجود این تا بهار ۱۹۱۷ نه در پتروگراد و نه در سایر شهرها، هیچ اتحادیه‌ای که سازماندهی آن بر اساس رشته تولیدی تحقق یافته باشد، وجود نداشت. ابتدا کار از متحد کردن اتحادیه‌های شغلی بی‌شمار در هر منطقه آغاز شد. زیرا موفقیت در این عرصه از زمینه واقعی‌تری برخوردار بود. این کار از طریق تشکیل دفاتر مرکزی پیش می‌رفت. از همان اواسط ماه مارس در پتروگراد و مسکو چنین دفاتری ایجاد شدند. تا زمانی که جنبش اتحادیه‌ای متفرق بود و دارای مرکزی در سراسر روسیه نبود، دفاتر مرکزی هدایت آنها را به عهده داشتند. در رأس دفتر مرکزی پتروگراد یک کمیته اجرایی قرار داشت که در واقع نقش رهبری آن را داشت. این دفتر مهم‌ترین وظیفه خود را "تکامل جنبش اتحادیه‌ای پرولتاریای پتروگراد، ارتقاء آگاهی طبقاتی و حمایت از مبارزه اقتصادی طبقه کارگر" توصیف می‌کرد. هم‌چنین متحد گشتن اتحادیه‌ها در مقیاس ملی را تبلیغ می‌نمود. در ماه مه ۲۰ اتحادیه با مجموع ۲۰۰ هزار عضو به دفتر مرکزی پتروگراد تعلق داشتند. آنچه در پتروگراد صورت می‌گرفت، با تفاوت‌هایی در شهرهای دیگر روسیه نیز انجام می‌شد. در شهرستان‌ها نیز دفاتر مرکزی به جای اتحادیه‌های منفرد، فعالیت‌ها را پیش می‌بردند. در ماه ژوئن مجموعاً در ۵۱ شهر روسیه، دفاتر مرکزی وجود داشت.

با وجودی که اتحادیه‌ها ظرف چند ماه به تشکلات توده‌ای تبدیل شدند، اما

رشد کمی آن‌ها به هیچ وجه متناسب با فعالیت‌شان نبود. آن‌ها در مبارزات کارگری کمتر به حساب می‌آمدند، زیرا دخالت عملی و جدی‌ای در رویارویی‌های طبقاتی دوران انقلاب نداشتند. در زمانی که کمیته‌های کارخانه بر پایی نظم نوینی را در کارخانه در سر داشتند و مسئله بر سر روش‌های تولید و روابط تولیدی بود، اتحادیه‌ها برای خود وظیفه‌ای فراتر از چارچوب سیستم مزدی قائل نبودند. برای آن‌ها مفروض بود که اعضایشان مزدبگیرانی هستند که کافی است از شرایط کار، دستمزد و ... آن‌ها دفاع کرد. تازه از عهده برآوردن همین وظایف نیز ناتوان بودند؛ این کمیته‌های کارخانه بودند که در این عرصه نیز پیشتاز بودند. اتحادیه‌ها تا قبل از انقلاب اکثراً در هیچ یک از رویدادهای مهم انقلاب جلودار نبودند.

از سوی دیگر یک تشکل کارگری باید از آن چنان استقلال رأی سیاسی - اقتصادی برخوردار باشد که بتواند به صورت واقعی خواسته‌ها و علائق کارگران را نمایندگی کند. اما اتحادیه‌ها به لحاظ سیاسی شدیداً وابسته به احزاب بودند، بسته به این که کدام یک از احزاب سیاسی در آن‌ها نفوذ داشت، نسبت به آن روش دنباله‌روانه داشتند. احزاب با استفاده از این نقطه ضعف کوشیدند، با نفوذ در اتحادیه‌ها، آن‌ها را به عنوان ابزاری جهت پیشبرد سیاست‌های‌شان در اختیار گیرند. در ابتدا منشویک‌ها در اکثر دفاتر مرکزی اتحادیه‌ها غالب بودند. به همین دلیل به عنوان رهبری اتحادیه‌ها عمل می‌کردند. در آن مقطع اتحادیه‌ها در مجموع از سیاست این حزب پیروی می‌نمودند؛ ولیکن اندکی بعد با تسلط بلشویک‌ها بر آن‌ها، به دنباله‌روی از این حزب پرداختند.

الف - ترکیب نمایندگان در کنفرانس

بعد از انقلاب فوریه در روسیه صدها تشکل اتحادیه‌ای و ده‌ها دفتر مرکزی ایجاد شد. مسئله بر سر این بود که این‌ها با چه معیاری می‌بایستی نمایندگان خود

را به کنفرانس گسیل می‌کردند. بدین منظور هیئتی مرکب از ۹ نفر تشکیل شد که در آن ۶ منشویک و ۳ بلشویک حضور داشتند. برای تعیین ضابطه جهت گزینش نمایندگان، میان اعضای دو حزب اختلاف نظر وجود داشت. منشویک‌ها با برتری دادن به دفاتر مرکزی، طرفدار گزینش نمایندگان بر اساس این دفاتر بودند. بلشویک‌ها به اتحادیه‌هایی اولویت می‌دادند که اعضای بیشتری داشتند. علت این بود که منشویک‌ها بر دفاتر مرکزی اکثر مناطق تسلط داشتند، ولی بلشویک‌ها بر دفاتر مرکزی اندکی (مثل پتروگراد، مسکو، کیف، خارکوف و ایوانوو-وزنسک) چیره بودند؛ اگرچه تعداد این مناطق کم بود ولی کمیت چشمگیری از اعضای اتحادیه‌ها را در خود داشتند.

هیئت مذکور سرانجام به توافقی رسید که آشکارا به نفع منشویک‌ها بود. بر اساس این توافق، انتخاب نمایندگان دارای ویژگی‌های زیر بود:

الف- به دفاتر مرکزی نسبت به اتحادیه‌ها الویت می‌داد.

ب- برای اتحادیه‌های کوچک در مقابل اتحادیه‌های بزرگ مزیت قائل می‌شد.

ج- به دفاتر مرکزی سایر مناطق نسبت به دفاتر مرکزی پتروگراد و مسکو برتری می‌داد.

به این ترتیب منشویک‌ها توانستند تعداد نمایندگان اعزامی از سوی دفاتر مرکزی‌ای که تحت تسلط بلشویک‌ها بودند را محدود نمایند. با وجودی که این دفاتر مرکزی مجموعاً حدود ۶۷۰ هزار کارگر را نمایندگی می‌کردند، در کنفرانس تنها ۵۱ نماینده داشتند. بقیه دفاتر مرکزی و اتحادیه‌ها که جمعاً حدود ۷۳۰ هزار کارگر را در بر می‌گرفتند، ۱۶۰ نماینده به کنفرانس اعزام نمودند. به عبارت دیگر حدود ۴۷ درصد اعضای اتحادیه‌ها تنها از طرف حدود ۲۴ درصد کل حاضرین در کنفرانس، نمایندگی می‌شدند. از اینرو در حق اتحادیه‌ها و دفاتر

مرکزی بزرگ صنعتی در برابر اتحادیه‌ها و دفاتر مرکزی مناطق کوچک و متوسط صنعتی اجحاف شد.

می‌بینیم که مکانیزم تعیین ضابطه برای گزینش نمایندگان به چه شیوه نادرستی صورت گرفته است. ۹ نفر انسان آن هم وابسته به دو حزب سیاسی برای حدود ۱/۵ میلیون نفر تعیین تکلیف می‌کنند که چطور آن‌ها نمایندگان خود را برای کنفرانس برگزینند. به علاوه منشویک‌ها که این قدر در انقلاب جاروجنجال "دموکراتیک" سر می‌دادند، با اعمال نظر در کار هیئت و باروش‌های غیراصولی موفق می‌شوند، صندلی‌های بیشتری را به موافقین گرایش خود اختصاص دهند!

بدین ترتیب ۲۱۱ نماینده انتخاب شدند و سومین کنفرانس سراسری اتحادیه‌های روسیه در پتروگراد گشایش یافت. اعزام این نمایندگان به کنفرانس از سوی ۹۶۷ تشکل اتحادیه‌ای و ۵۱ دفتر مرکزی صورت گرفته بود که در مجموع ۱،۴۷۵،۴۳۹ عضو داشتند.

۲۶ منشویک، ۲۵ سوسیال رولوسیونر، ۳۱ غیر حزبی و ۲۹ تن از گرایشات نزدیک به منشویک‌ها در کنفرانس حضور داشتند. این‌ها به مثابه یک گرایش و به اسم "گروه هواداران وحدت جنبش اتحادیه‌ای" در جلسه شرکت نمودند. منشویک‌های حاضر در کنفرانس، جناح غالب این حزب را نمایندگی می‌کردند. این جناح طرفدار "دفاع از میهن" و خواستار ادامه جنگ تا برقراری صلح دموکراتیک، بدون الحاق ارضی و پرداخت غرامت جنگی بود. جناح راست‌تر منشویک‌ها (گروه پلخائف) که مدافع ادامه جنگ تا پیروزی کامل بر متحدین بود، در اتحادیه‌ها نفوذی نداشت. وضع فراکسیون منشویک‌های چپ به رهبری مارتوف که موضع انترناسیونالیستی و ضد جنگ داشت نیز به همین قرار بود. بقیه ۹۰ نماینده متعلق به بلشویک‌ها، سوسیال دموکرات‌های انترناسیونالیست و

مژرایونتسی‌ها بودند. این‌ها نیز متحداً به عنوان "گروه انترناسیونالیست‌ها" رأی می‌دادند.

در رأس موضوعات جلسه وظایف و اهداف اتحادیه تحت نظم سیاسی جدید، نظامی که از سوی دشمنان خارجی (نیروهای متحدین) و دشمنان داخلی (تزارسم) تهدید می‌شد، قرار داشت. از خود موضوع فوق مشخص است که کنفرانس برای خود وظایفی فراسوی نظام موجود قائل نبود؛ بدتر از آن نگران تهدیدات "دشمنان خارجی و داخلی" علیه حکومت موقت بود. پس با این روحیه محافظه کارانه چگونه می‌توانست حتی در چارچوب همین نظام، حقوق و علائق کارگران را بدون "اما و اگر" نمایندگی کند؟

هنگامی که مرکز ثقل مباحثات کنفرانس کمیته‌های کارخانه "کنترل تولید" و ارگان سازمان‌دهنده آن بود، اتحادیه‌ها می‌خواستند وظایف خود را با توجه به معضلات دولت و برای تقویت آن تعیین کنند. این نشان می‌دهد، دیدی که اتحادیه‌ها از وظایف خود داشتند از بیخ‌وبن با کمیته‌ها تفاوت داشت. این تفاوت کیفی در قطعنامه پایانی کنفرانس نیز به چشم می‌خورد. در این قطعنامه ذکر شده بود: "اتحادیه‌ها که حقوق و منافع کارمزدی را نمایندگی می‌کنند ... نمی‌توانند هیچ نقش اداری - اقتصادی در تولید را بپذیرند." (۳۲)

ب - مواضع اقتصادی بلشویک‌ها و منشویک‌ها در کنفرانس

بلشویک‌ها و منشویک‌ها هریک سیاست‌های خود را پیرامون وجوه مختلف فعالیت اتحادیه‌ای در کنفرانس بیان کردند. از جمله درباره سیاست اقتصادی و چگونگی سازماندهی تولید، تاکتیک مبارزه اقتصادی اتحادیه‌ها، وظایف سیاسی اتحادیه‌ها، ساخت تشکیلاتی و مسئله عضوگیری اتحادیه‌ها. در این میان، مهمترین موضوع، نظرات اقتصادی دو حزب بود که به‌طور فشرده آن‌ها را مد نظر

قرار می‌دهیم. مباحث دو حزب اساساً روی چگونگی سروسامان دادن به اقتصاد می‌چرخید؛ موضوعی که بلافاصله مسئله تنظیم اقتصاد و ارگان تنظیم کننده آن را به میان می‌کشید. ناطقین هر دو حزب، موضع خود را درباره کمیته‌های کارخانه نیز ذکر می‌کردند. بیانات بلشویک‌ها به‌ویژه در این رابطه جالب توجه‌اند، زیرا نسبت به گذشته از صراحت بیشتری برخوردار هستند.

از طرف بلشویک‌ها میلیوتین (Milyutin) که عضو کمیته مرکزی بود، صحبت کرد. وی اظهار داشت: از آن‌جا که نه حکومت و نه کارفرمایان علاقه‌ای به تنظیم تولید از خود نشان نداده‌اند، این وظیفه را تنها پرولتاریا می‌تواند به عهده بگیرد. میلیوتین گفت که کنترل بر تولید و توزیع محصولات باید از طریق ارگان‌هایی انجام پذیرد که اکثریت آن‌ها را کارگران تشکیل دهند. به نظر وی می‌بایستی در سطح کل کشور نهاد کنترلی به وجود می‌آمد و در رأس آن شوراهای اتحادیه‌ها قرار می‌گرفتند. سخنران برای این که کنترل بر تولید مصالح توده اهالی را تضمین کند، رعایت موازین زیر را ضروری می‌شمرد: الف- لغو اسرار حرفه‌ای بانک‌ها و کارخانه‌ها ب- صورت‌برداری از مواد خام و ج- ممنوعیت بستن کارخانه‌ها بدون اجازه ارگان‌های هدایت کننده. میلیوتین خاطر نشان ساخت که عملی نمودن موفقیت‌آمیز چنین اموری، اگرچه "هنوز سوسیالیسم به مفهوم عام" نیست اما گامی مهم در جهت سوسیالیسم است. البته وی پیش شرط این امر را انتقال قدرت به شوراهای خواند.

ان. پی. گلیوف- آویلوف (N. P. Glebov-Avilov) که بلشویک و عضو شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه پتروگراد بود، با مشخص نمودن حیطه وظایف اتحادیه‌ها و کمیته‌های کارخانه، رک و راست کمیته‌ها را فراخواند، تحت سلطه اتحادیه‌ها قرار گیرند. به عقیده وی، تنها اتحادیه‌ها می‌توانستند در مورد تنظیم تولید تشخیص دهند، چه وقت، کجا و چه اقداماتی باید صورت گیرد؛ بدین